

تدبر در قرآن

سوره مبارکه قلم

استاد ضرابی دی لغایت اسفند ۱۴۰۰

جلسه هشتم ۱۴۰۱/۲/۲۷

آیات شریفه: « فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (۴۴) وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ (۴۵) أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ (۴۶) أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ (۴۷) فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ (۴۸) لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ (۴۹) فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۵۰) وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ (۵۱) وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۵۲) - اکنون مرا با آنها که این سخن را تکذیب می‌کنند و اگذار ما آنان را از آنجا که نمی‌دانند به تدریج به سوی عذاب پیش می‌بریم. (۴۴) و به آنها مهلت (بازگشت) می‌دهم؛ چرا که نقشه‌های من محکم و دقیق است (۴۵) یا اینکه تو از آنها مزدی می‌طلبی که پرداختش برای آنها سنگین است؟ (۴۶) یا اسرار غیب نزد آنهاست و آن را می‌نویسند (و به یکدیگر می‌دهند)؟ (۴۷) اکنون که چنین است صبر کن و منتظر فرمان پروردگارت باش، و مانند صاحب ماهی (یونس) مباش (که در تقاضای مجازات قومش عجله کرد و گرفتار مجازات ترک اولی شد) در آن زمان که با نهایت اندوه خدا را خواند. (۴۸) و اگر رحمت خدا به یاریش نیامده بود، (از شکم ماهی) بیرون افکنده می‌شد در حالی که نکوهیده بود (۴۹) ولی پروردگارش او را برگزید و از صالحان قرار داد (۵۰) نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می‌شنوند با چشم‌زخم خود تو را از بین ببرند، و می‌گویند او دیوانه است (۵۱) در حالی که این (قرآن) جز مایه بیداری برای جهانیان نیست (۵۲) »

عنوان: دشمنان را با وفور نعمات، دوستان را با کثرت مشکلات به کجا

می‌برد؟!

« فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ »: با وجود دلائل محکم و عقل پسند و مطابق فطرت سلیم در ضرورت تقوا (که در آیات پیشین مطرح گردید)، اگر همچنان افرادی بخواهند آن را انکار کنند و چشم و گوش را به روی عواقب مخرب آن بسته، به ولنگاری و افسارگسیختی خود ادامه دهند، چاره چیست؟ خداوند در این آیات می‌فرماید: « مرا با آن‌ها که این سخن را تکذیب می‌کنند و اگذار! ما آنان را از آنجا که نمی‌دانند بتدریج به‌سوی عذاب پیش می‌بریم. » امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: « اگر بنده‌ای گناه کند و نعمت تازه‌ای به او برسد و استغفار را ترک نماید، مورد انتقام الهی قرار می‌گیرد- إِذَا أَحْدَثَ الْعَبْدُ ذَنْبًا جَدَّدَ لَهُ نِعْمَةً فَيَدْعُ الْإِسْتِغْفَارَ فَهُوَ الْإِسْتِدْرَاجُ » (بحار الأنوار، ج ۵، ص ۲۱۵)

مست بودند و رهیده از کمند های هوی عاشقانه می‌زدند
 یک کمین و امتحان در راه بود صرصرش چون کاه که را می‌ربود
 عمر بن یزید گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: از خداوند خواستم مالی به من بدهد او هم عطاء فرمود و از او فرزندی خواستم آن را هم داد، از وی خانه‌ای خواستم آن را هم بخشید، فکر می‌کنم خداوند مرا آزمایش می‌کند و می‌خواهد کمکم مرا مؤاخذه کند، فرمود: «... فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ مَعَ الْحَمْدِ فَلَا - ... نه به خدا اگر شکر کنی باکی نیست» (الکافی، ج ۲، ص ۹۷) و نیز فرمود: « هرگاه خداوند بخواهد به بنده‌ای خیری برساند؛ اگر او مرتکب گناهی شد خداوند او را در مشکلی گرفتار می‌کند و استغفار را به یادش می‌آورد. اما هرگاه بخواهد او را گرفتار سازد؛ اگر از وی گناهی سر زد، به او نعمت می‌دهد، و استغفار را از یادش می‌برد و به او مهلت عطا می‌کند - ... وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى بِعَبْدٍ شَرًّا فَأَذْنَبَ ذَنْبًا تَبِعَهُ بِنِعْمَةٍ لِيُنْسِيَهُ الْإِسْتِغْفَارَ وَ يَتِمَادِيَ بِهِ ... - و این است معنی آیه که فرمود: سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ یعنی در هنگام گناه به آن‌ها مهلت می‌دهد. » (علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۶۱)

امتحان می‌کردشان زیر و زبر کی بود سرمست را زینها خبر

« وَ أُمْلَى لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ »: و به آن‌ها مهلت می‌دهم؛ چرا که کید من (تدبیر من در برگرداندن نتیجه اعمال بد آنها به خودشان) محکم و متین (سخت استوار) است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: « وَ أُمْلَى لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ » یعنی عمرشان را طولانی می‌کنم و برای عذاب آن‌ها عجله نمی‌کنم مانند عجله کردن کسی که می‌ترسد فرصت از دست برود؛ چون کسی عجله می‌کند که می‌ترسد

فرصت از دستش برود؛ [البته که فرصت از دست من نمی‌رود و] عذاب من بسیار شدید است».

از این آیات فهمیده می‌شود که خداوند درس بزرگی را به همه مؤمنین داده است که نسبت به مخالفان و دشمنان هم نباید بی‌محابا و بدون اتمام حجت و سعی بلیغ در هدایتشان، اقدام به مجازات نمود؛ چرا که دشمنی ورزیدن باید بر اساس معیار و برنامه الهی اجرا گردد؛ در غیر این صورت گناهی است که خود مستحق مجازات خواهد بود؛ شاهد این مدعا آیات بعدی است که خداوند شبهات منکران را پاسخ داده و پیامبرش حضرت یونس(ع) را در ارتکاب چنین اشتباهی (تعجیل در عذاب و عدم صبر، آن هم در حدی که از پیامبران انتظار می‌رود و مناسب با مقام پیامبری آنان است) مجازات می‌کند؛ اما شبهات فکری و علت انکار و دشمنی منکران برای چیست؟ می‌توان گفت از آنجا که ثروت و قدرت، تمام دغدغه منکران قیامت را تشکیل می‌دهد، خداوند با خطاب غیر مستقیم به آنان (چرا که شایستگی خطاب مستقیم خداوند را ندارند) از پیامبرش (ص) به نحو استفهام توبیخی که توبیخ آن متوجه کفار شود، می‌پرسد: «أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْراً فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ - آیا تو از آن‌ها مزدی می‌طلبی که پرداختش برای آن‌ها سنگین است؟! یعنی آنچه به آنها ارائه می‌کنی مستلزم غرامت سنگین مالی است که آنها برای فرار از آن نمی‌پذیرند یا (این بی‌اعتنایی و اظهار بی‌نیازی آنان نسبت به رسولان الهی بخاطر این است که) اسرار غیب نزد آنهاست و آن را می‌نویسند [و به یکدیگر می‌دهند و به واسطه آن احساس قدرت و امنیت می‌کنند]؟! « أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ » حال که نه برای رساندن اخبار عالم غیب به آنها، مالی مطالبه می‌شود و نه آنها دسترسی به اخبار عالم غیب دارند، پس (ای پیامبر ما) باید صبر کنی تا اینان تکلیف خود را با خدای خود روشن کنند و در خواستن عذاب برای آنها مانند حضرت یونس(ع) تعجیل نکنی.

این چنین مستی است ز استدراج حق تا چه مستی‌ها کند معراج حق
دانه‌ی دامش چنین مستی نمود خوان انعامش چه‌ها داند گشود

عنوان: رها شده در شکم ماهی و شب و دریا!

« فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَ هُوَ مَكْظُومٌ »: پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند یونس بن‌متی (علیه السلام) را در سی‌سالگی

بهسوی قومش فرستاد و او مردی بود که گاهی خشمگین می‌شد و صبر او نسبت به قومش و مدارای او با آن‌ها کم بود و توان حمل کردن بار سنگین نبوت و نشانه‌های آن را نداشت و زیر بار آن مسئولیت دچار ضعف می‌شد همانگونه که شتر زیر بارش دچار ضعف می‌شود. او در میان آن‌ها ماند درحالی‌که سی‌وسه سال آن‌ها را بهسوی ایمان به خدا و تصدیق او و پیروی از او دعوت می‌کرد ولی از قومش جز دو مرد به او ایمان نیاوردند و از او پیروی نکردند؛ اسم یکی از آن دو «روبیل» و دیگری «تنوخا» بود و «روبیل» از خانواده علم و نبوت و حکمت بود و رفاقت دیرینه‌ای با یونس بن‌متی (علیه السلام) داشت [و] قبل از اینکه خداوند او را به پیامبری مبعوث کند [با او رفیق بود] و «تنوخا» مردی مستضعف، عابد، زاهد و کوشا در عبادت بود و علم و حکمت نداشت و «روبیل» صاحب گوسفند بود. آن‌ها را می‌چرانید و از آن‌ها می‌خورد و «تنوخا» مردی هیزم فروش بود. هیزم [جمع می‌کرد و] بالای سرش حمل می‌کرد [و می‌فروخت] و از کسب و کار خود می‌خورد و «روبیل» به خاطر علمش، حکمتش و رفاقت دیرینه‌اش مقام و منزلتی غیر از منزلت «تنوخا» نزد یونس (علیه السلام) داشت. وقتی یونس (علیه السلام) دید که قومش [دعوت] او را اجابت نمی‌کنند و ایمان نمی‌آورند، آزرده شد و کمبود صبر را در خود دید؛ پس به پروردگارش شکایت کرد و در میان آنچه شکایت کرد [این بود] که گفت: «پروردگارا! تو مرا در سی‌سالگی بهسوی قوم مبعوث کردی و در میان آن‌ها ماندم درحالی‌که آن‌ها را بهسوی ایمان به تو و تصدیق به رسالتم دعوت می‌کنم و سی‌وسه سال است که آن‌ها را از عذاب و عقوبت تو می‌ترسانم ولی مرا تکذیب کردند و به من ایمان نیاوردند و نبوت مرا انکار کردند و رسالتم را خوار و سبک شمردند و مرا تهدید کردند و ترسیدم مرا بکشند؛ پس عذابت را بر آنان نازل کن؛ چون آن‌ها قومی هستند که ایمان نمی‌آورند. ... فَقَالَ اللَّهُ يَا يُوسُفُ إِنَّهُمْ مِائَةُ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ مِنْ خَلْقِي يَعْمُرُونَ بِلَادِي وَ يَلْدُونَ عِبَادِي وَ مَحَبَّتِي أَنْ أَتَانَاهُمْ لِلَّذِي سَبَقَ مِنْ عِلْمِي فِيهِمْ وَ فِيكَ وَ تَقْدِيرِي وَ تَذْيِيرِي غَيْرُ عِلْمِكَ وَ تَقْدِيرِكَ وَ أَنْتَ الْمُرْسَلُ وَ أَنَا الرَّبُّ الْحَكِيمُ... - خداوند به او وحی کرد: ای یونس، در میان قومت نوزاد و طفل بی‌گناه و جنین متولد شده و مردان و زنان کهنسال و زنان ناتوان و ضعیف وجود دارند و من حاکم عادل هستم که رحمتم بر غضبم سبقت گرفته و کودکان را به گناه بزرگسالان عذاب نمی‌کنم و آن‌ها بندگان من هستند، دوست دارم به آن‌ها

مهلت دهم و با ایشان مدارا کنم و منتظر توبه آن‌ها باشم و من تو را برای این به‌سوی آن‌ها فرستادم که با آن‌ها مهربان باشی و مانند پزشک معالج درد آن‌ها را درمان کنی، اما تو با آن‌ها مدارا نکردی و اکنون با این بی‌صبری و دید منفی از من تقاضای عذاب می‌کنی؟ درحالی‌که بنده من نوح (علیه السلام) صبر بسیار زیادی داشت و مدت درازی با قوم خود مدارا نمود و با آن‌ها حسن معاشرت داشت و وقتی پس از سال‌ها دعوت آن‌ها او را اجابت نکردند، غضبناک شد، من هم از غضب او به خشم آمدم و نفرین او را درباره‌ی عذاب قومش اجابت کردم. یونس گفت: «پروردگارا من به خاطر تو بر آن‌ها غضب کرده‌ام، به دلیل اینکه تو را نافرمانی و عصیان می‌کردند، آن‌ها را نفرین کردم و قسم به عزّت تو، هرگز درباره‌ی آن‌ها احساس ترحم و رأفت نمی‌کنم، پس عذاب خویش را بر آنان نازل کن، چون آن‌ها هرگز ایمان نمی‌آورند، اما خدای متعال وحی کرد: ای یونس آن‌ها بیش از صد هزار نفر از مخلوقات من هستند که شهرهای مرا آباد کرده و بندگان و دوستداران مرا به دنیا می‌آورند، پس به علم خود که درباره‌ی تو و آن‌ها سبقت گرفته به آن‌ها مهلت می‌دهم، چون تقدیر من غیر از علم و تقدیر توست و تو پیامبری، اما من پروردگار حکیم هستم، اما حال که تو چنین می‌خواهی و در نزد من مرتبه بلندی داری تو را اجابت می‌کنم، به‌زودی در روز چهارشنبه نیمه ماه شوال، بعد از طلوع خورشید عذاب خود را بر آنان نازل می‌کنم، پس این مطلب را به آن‌ها اطلاع بده. - فَسُرَّ بِذَلِكَ يُونُسُ وَ لَمْ يَسْؤُهُ وَ لَمْ يَذُرْ مَا عَاقَبْتَهُ - یونس (علیه السلام) از شنیدن این امر خوشحال شد و به عاقبت آن نیندیشید. (بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۹۲)

رها شد از شکم ماهی و شب و دریا به یک سخن چو شنودیم یونس بن متی در اینجا شایسته است متذکر شویم: صبری را که خداوند از پیامبران مطالبه نموده است، در نهایت درجه آن را از خاتم پیامبران و رسولانش محمد (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت او (علی، فاطمه، حسن و حسین و اولاد معصوم آنها - علیهم السلام) خواسته است و این همان ولایت الهی است که در ولایت امیرالمؤمنین به ظهور رسیده است که یونس نبی (ع) طاقت نمی‌آورد و به عدم پذیرش آن (عدم پذیرش عملی نه اعتقادی) دچار عذاب الهی می‌شود، این ماجرا ما را به درک بیشتر مقام و عظمت اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) هدایت می‌کند؛ از این رو حضرت امیر (علیه السلام) در روایتی می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَرَضَ وَلَآئِي

عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ أَقَرَّ بِهَا مَنْ أَقَرَّ وَ أَنْكَرَهَا مَنْ أَنْكَرَ أَنْكَرَهَا يُؤْنَسُ فَحَبَسَهُ اللَّهُ فِي بَطْنِ الْحُوتِ حَتَّى أَقَرَّ بِهَا - خداوند ولایت مرا بر اهل آسمان ها و اهل زمین عرضه کرد؛ بعضی اقرار و بعضی انکار کردند. یونس (علیه السلام) منکر شد خداوند او را در شکم ماهی زندانی کرد تا اقرار کرد.

«(بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۷۵)

درد آمد بهتر از گنج جهان تا بخوانی مر خدا را در نهان
در آیه بعدی خداوند می فرماید: «لَوْ لَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لُنْبَذَ بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ مَذْمُومٌ فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ - و اگر رحمت پروردگارش به یاری اش نیامده بود، [از شکم ماهی] بیرون افکنده می شد درحالی که نکوهیده بود ولی پروردگارش او را برگزید و از صالحان قرار داد.» آنگونه که در قرآن (یونس، آیه ۹۸) و روایات (بحار، ج ۱۴، ص ۳۸۱) آمده است حضرت یونس (ع) مدتی در میان قوم خود تبلیغ کرد و چون ایمان نیاوردند، آنان را نفرین کرد و از نزد آنان رفت و سوار بر کشتی شد. خداوند یونس را به خاطر عدم پایداری در دعوت مردم، در شکم ماهی گرفتار ساخت و او توبه کرد و برای نجات خود دست به دعا برداشت. قرآن کریم دعای حضرت یونس (ع) را چنین نقل کرده است: «إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ - معبودی جز تو نیست، منزهی تو، به راستی که من از ستمکاران بودم» (انبیاء/ ۸۷)

اندر شکم ماهی دم با که زند یونس جز او که بود مونس در نیم شب تاری
از امام صادق (ع) نیز روایت شده است که: «در شگفتم از کسی که اندوه دارد چگونه به این آیه قرآن «إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» پناه نمی برد در حالی که خداوند در ادامه آیه فرموده است: ما دعای او را پذیرفتیم و او را از اندوه نجات دادیم و مومنان را این گونه نجات می بخشیم.» (من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۳)

حضرت آیت الله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی می فرمود: «من از بعضی أجلاء مشایخ خودم که همانند او حکیم عارفی، و معلّم حاذقی را در راه خیر، و طبیب کاملی را ندیده ام پرسیدم: کدامیک از أعمال جوارح را که شما تجربه نموده اید اثرش در قلب بیشتر است؟! فرمود: «سجده طویله در هر روزی که آن را ادامه دهد و طول بدهد جداً تا اینکه يك ساعت و یا سه ربع ساعت به طول

انجامد و در آن بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (أسرار الصلوة/ ص ۴۶)

از حجامت کودکان گریند زار که نمی دانند ایشان سرّ کار
مرد، خود زر می دهد حجام را می نوازد نیش خون آشام را

عنوان: صورت ظاهر فنا گردد بدان/ عالم معنا بماند جاودان

« وَ إِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَ مَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ - نَزِيكَ است کافران هنگامی که آیات قرآن را می شنوند با چشم زخم خود تو را نابود سازند، و می گویند: «او به یقین دیوانه است درحالی که این [قرآن] جز تذکر [و مایه ی بیداری] برای جهانیان نیست.» در پایان متذکر می شویم که از باب وحدت محتوایی آیات ختم و بدو سوره های قرآن کریم، محتوای اولین آیه از این سوره مبارکه در روایت امام صادق (علیه السلام) به ولایت امیرمؤمنان (ع) تطبیق داده شده، آنجا که فرمود: « وقتی که ولایت علی (علیه السلام) نازل شد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را ایستاند و فرمود: «هرکس من سرپرست و صاحب اختیار او هستم، علی (علیه السلام) سرپرست و صاحب اختیار او است.»

پس به صورت آدمی فرع جهان وز صفت اصل جهان این را بدان
ظاهرش را پشه ای آرد به چرخ باطنش باشد محیط هفت چرخ
مردی گفت: «به وسیله این جوان گرفتار جنون شده است.» و خدای متعال نازل فرمود: ن وَالْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ» (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۶، ص ۴۶۲)

اکنون در تطبیق معنای آخرین آیه از همین سوره، حسن جمال گوید: امام صادق (علیه السلام) را سوار بر شتر از مدینه به مکه رساندم و هنگامی که به غدیر خم رسید، به من نگاه کرد و فرمود: «اینجا، جای پای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، هنگامی که دست علی (علیه السلام) را گرفت و فرمود: هرکس من مولای اویم، علی (علیه السلام) مولای اوست ... و اما آن جانب دیگر مسجد محلّ چادر و خیمه منافقان بود که چون دیدند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دست به دعا برداشته، و یا دست علی (علیه السلام) را با دست خویش بلند کرده بعضی به بعض دیگر گفتند: به چشمان او بنگرید چگونه در حدقه می گردد گویا چشمان دیوانه ایست، پس جبرئیل با این آیه نازل شد: «وَ إِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ

بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَ مَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» یعنی؛
 «وَ الذِّكْرُ عَلَىٰ بَنِي أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام)» و نزدیک بود کافران با بد چشمی
 خویش یا با چشمان بدشان تو را آسیب رسانند و از پا درآورند آنگاه که قرآن را
 شنیدند و گویند که البته او دیوانه است و حال آنکه این قرآن نیست مگر پندی
 برای عالمیان و «ذکر» همان علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.. بعد امام (ع)
 فرمود: «ای حسان اگر تو شتربان من نمی بودی و به تو اعتماد نمی داشتم این
 حدیث را به تو نمی گفتم». (من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۰، بحار، ج ۳۷، ص ۲۲۱)
 به نظر می رسد از مهم ترین درس های دیگر این آیات، پیوسته توجه داشتن به
 دو ساحت «ظاهر» و «باطن» جهان است. بر این اساس، هر امر واقعی، اعم از
 عالم و آدم، دارای این دو شأن ظاهری و باطنی هستند که به رغم جدایی ظاهری،
 در اصل، یگانگی دارند. برای راه یافتن به باطن هستی، قرآن که باطنش ولایت
 است (الذِّكْرُ عَلَىٰ بَنِي أَبِي طَالِبٍ-علیه السلام) بهترین راهبر و راهنماست.

صورت ظاهر چه جویی ای جوان	رو معانی را طلب ای پهلوان
صورت و هیئت بود چون قشر و پوست	معنی اندر وی چو مغز ای یار و دوست
لفظ را مانده این جسم دان	معنی اش را در درون مانند جان
دیده تن دائما تن بین بود	دیده جان جان پر فن بین بود

وصلی الله علی محمد و آل محمد